

## واپسین ایلخان<sup>(۱)</sup>

### دکتر محسن جعفری مذهب\*

عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

(از ص ۲۵ تا ۳۴)

#### چکیده:

مرگ سلطان ابوسعید مغول در ربیع‌الاول سال ۷۳۶ هجری را سال انحلال دولت ایلخانی در ایران به‌شمار آورده‌اند. اما امیران و وزیران ایلخانان که برای یافتن مشروعیت، هر مدعی فرزندی چنگیز را به ایلخانی نشانده و خود به‌نام او فرمانروایی می‌کردند، کسانی را به حکومت آورده و سکه به‌نامشان زده و در تاریخ سیاسی ایران وارد کردند که به ایلخانان دست‌نشانده معروف شده‌اند و تاکنون ۹ نفر آنها شناسایی شده است. آخرین ایلخان دست‌نشانده‌ای که تاکنون شناخته و شناسانده شده، نوشیروان است. از این نوشیروان یا نوشیروان کمتر نامی در منابع و سکه‌های به‌جای مانده هست. از آخر کار او نیز چندان خبری نداریم.

در دهه ۸۰ میلادی، چند سکه جدید در حراجی‌های اروپایی پیدا شدند که پس از مدتی در کاتالوگهای سکه و سرانجام در کتابهای راهنمای دولت‌های اسلامی و کتابهای تاریخ ایلخانان ثبت گردیدند. نقش این سکه‌ها کاملاً شبیه سکه‌های ایلخانی و چوپانی است. نام نویی بر یان سکه‌ها یافته می‌شود که موضوع این نوشته است.

واژه‌های کلیدی: مغولان، واپسین ایلخانان، غازان دوم.

## مقدمه:

مرگ سلطان ابوسعید مغول در ربیع‌الاول سال ۷۳۶ هجری را سال انحلال دولت ایلخانی در ایران برشمرده‌اند. اما امیران و وزیران ایلخانان که برای یافتن مشروعیت، هر مدعی فرزندی از خاندان چنگیزی را به ایلخانی نشانده و خود به نام او فرمانروایی می‌کردند<sup>(۲)</sup>، کسانی را به حکومت آورده و سکه به نامشان زده و در تاریخ سیاسی ایران وارد کردند که به ایلخانان دست‌نشانده معروف شده‌اند و تاکنون ۹ نفر آنها شناسایی شده است.

با مرگ ابوسعید در سال ۷۳۶، گروه‌های پنجگانه عراقیان، خراسانیان، اویراتیان، جلایریان، و چوپانیان در انتخاب ایلخان با یکدیگر به رقابت برخاستند. دست‌نشانده‌گان این رقیبان را در جدول زیر می‌توان یافت:

| سال | عراقیان       | خراسانیان  | اویراتیان        | جلایریان   | چوپانیان           |
|-----|---------------|------------|------------------|------------|--------------------|
| ۷۳۶ | آریا<br>کاوون |            | امیر علی<br>موسی | محمد       |                    |
| ۷۳۷ |               | طغای تیمور |                  | محمد       |                    |
| ۷۳۸ |               | طغای تیمور |                  | محمد       |                    |
| ۷۳۹ |               | طغای تیمور |                  | جهان تیمور | ساتی بیک           |
| ۷۴۰ |               | طغای تیمور |                  | جهان تیمور | ساتی بیک           |
| ۷۴۱ |               | طغای تیمور |                  |            | ساتی بیک<br>سلیمان |
| ۷۴۲ |               | طغای تیمور |                  |            | سلیمان             |
| ۷۴۳ |               | طغای تیمور |                  |            | سلیمان             |
| ۷۴۴ |               | طغای تیمور |                  |            | سلیمان             |
| ۷۴۵ |               | طغای تیمور |                  |            | انوشیروان          |

|  |  |            |              |
|--|--|------------|--------------|
| ۷۴۶  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۴۷  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۴۸  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۴۹  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۵۰  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۵۱  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۵۲  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۵۳  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۵۴  |  | طغای تیمور | انوشیروان    |
| ۷۵۵  |  |            | انوشیروان(?) |
| ۷۵۶  |  |            | انوشیروان(?) |
| ۷۵۷  |  |            | (?)          |
| ۷۵۸: آمدن جانی‌بیک و بردی‌بیک از اردوی زرین به آذربایجان و قتل ملک اشرف چوپانی |  |            |              |

آخرین ایلخان دست‌نشانده‌ای که تاکنون شناخته و شناسانده شده، انوشیروان است. «[ملک اشرف] نوشیروان نامی که قیجاقی او و نژاد او از کاویان<sup>(۳)</sup> بود نام پادشاهی بر او انداخت و بر تخت نشاند»<sup>(۴)</sup>

از این انوشیروان یا نوشیروان کمتر نامی در منابع، و سکه‌ها به‌جای مانده است. از آخر کار او نیز چندان خبری نداریم. بی‌تفاوتی درباره انوشیروان آنچنان بوده که حتی در مدخل ایلخانیان در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* نیز نام انوشیروان اصلاً نیامده و سلیمان آخرین ایلخان دست‌نشانده به‌شمار رفته است. (موسوی، صص ۷۱۱-۷۰۴)

در دهه ۸۰ میلادی، چند سکه جدید در حراجی‌های اروپایی پیدا شد و پس از مدتی در کاتالوگهای سکه و سرانجام در کتابهای راهنمای دولت‌های اسلامی

و کتابهای تاریخ ایلخانان ثبت گردیدند.  
نقش این سکه‌ها کاملاً شبیه سکه‌های ایلخانی و چوپانی است:  
در سویی  
در وسط: لا اله الا الله / محمد رسول الله  
در اطراف: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
و در روی سکه  
در وسط: السلطان الاعظم غازان  
در اطراف: ضرب فی تبریز فی سنه سبع و خمسين و سبعمائه  
و در سکه‌ای دیگر<sup>(۵)</sup>:  
در وسط :  
السلطان الاعظم  
غازان خان  
خَلَّدَ اللهُ مَلِكَهُ



براساس اطلاعات به دست آمده از همین سکه‌هاست که ادموند کلیفورد باسورث در چاپ دوم سلسله‌های اسلامی<sup>(۶)</sup> نام غازان دوم<sup>(۷)</sup> را نیز بر شمرده و علامت Ø (فلوی یونانی) را به نشانه دارای سکه بودن حاکم به کار برده است.

اما هنوز از اشارات تاریخی خبری نیست. ظاهراً هیچ اشاره تاریخی در متون تاریخ ایلخانان یا جلایریان و چوپانیان پیدا نشده است. تلاش نویسندۀ مقاله حاضر، یافتن نشانه‌های تاریخی در متون فارسی است، و گمان دارد بدانها دست یافته باشد.

اشاره اول را در تاریخ شیخ اویس قطبی اهری می‌توان یافت، آنجا که هنگام آمدن جانی بیک پسر اوزبک خان الوس جوچی به شروان، به اشرف پیام فرستاد<sup>(۸)</sup>:

«ایلچی فرستاد به ملک اشرف که: من می‌آیم تا الوس هولگو را ضبط کنم، و تو پسر چوپانی که در چهار الوس نام او در یرلیغ بود. امروز سه الوس در حکم من است و من ترا هم‌چنان امیر الوس خواهم، توشی میشی کردن برخیز و استقبال کن»

ملک اشرف جواب داد<sup>(۹)</sup>:

«او پادشاه الوس برکه است؛ به الوس اباقا چه تعلق ندارد که اینجا پادشاه غازان است و امارت از آن من است»

برمی‌آید که ملک اشرف خود را امیر پادشاه غازان می‌داند و نه سلطان مغول، درحالی‌که قاعدتاً سروری برای خود نمی‌شناخته است. طبیعی است که مقصود از غازان، همان سلطان غازان محمود معروف پسر ارغون خان نیست و باید غازان دیگری باشد.

اشاره دوم و سوم را در نوشته کاتب *غازان‌نامه* منظوم می‌توان یافت که در

نسب نویسندۀ نوری اژدری می‌نویسد: (نوری اژدری، ص ۱۳)

«در ایام زمان دولت سلطان المغفور المبرور غازان خان - انار الله برهانه - محموداً، پدر خواجه نورالدین، خواجه شمس الدین محمد الاژدری موسوم به اسم وزارت بوده است و به انواع فنون و کمالات آراسته، چون نوبت زمان دولت غازان‌خانی به پادشاه رعیت پرور عدل‌گستر، سلطان اویس رسید، خواجه

نورالدین در سن چهارده سالگی به علم طب و نجوم و اصناف علوم ریاضی مشغول بوده...»

از آنجا که نورالدین در زمان به قدرت رسیدن شیخ اویس ایلکانی (سال ۷۶۰ هـ.ق.) فقط چهارده سال داشته، پس باید در حدود سال ۷۴۶ هـ.ق. به دنیا آمده باشد. چگونه پدر او می‌توانسته در زمان سلطان غازان محمود مغول (فوق ۷۰۳ هـ.ق.) وزیر او بوده باشد. تردیدی نیست که پدرش وزیر سلطان غازان دوم بوده است. تعجب از مصحح *غازان‌نامه* منظوم است که می‌نویسد:

«در کتب تاریخی آن عهد هیچ اشاره‌ای به شمس‌الدین محمد اژدری نرفته است، چه رسد به آنکه در حد وزارت پادشاه نامداری چون غازان خان بوده باشد». معرفی‌کنندگان کتاب *غازان‌نامه* منظوم نیز (فرهانی منفرد، ص ۲۱) به چنین حیرتی دچار شده‌اند.

از این اشارات سه نکته را می‌توان به دست آورد:

۱ - عبارت «سلطان‌المغفور المبرور غازان‌خان - انار الله برهانه» نشان می‌دهد که در زمان تألیف *غازان‌نامه* به نام شیخ اویس، غازان دوم مرده بود.

۲ - عبارت دعائیه «سلطان‌المغفور المبرور غازان‌خان - انار الله برهانه» نشان می‌دهد که غازان دوم (که منسوب ملک اشرف چوپانی بوده) ظاهراً به مرگ طبیعی فوت شده و مورد احترام شیخ اویس ایلکانی (دشمن ملک اشرف چوپانی) نیز بوده است.

۳ - عبارت «چون نوبت زمان دولت غازان‌خانی به پادشاه رعیت پرور عدل‌گستر، سلطان اویس رسید» نشان از پیوستگی دولت غازان و دولت شیخ اویس دارد که درباره غازان محمود صادق نیست، چه بین انجام حکومت غازان محمود (فوق: ۷۰۳ هـ.ق.) و آغاز حکومت شیخ اویس (۷۶۰ هـ.ق.)، ۵۷ سال فاصله است و تنها وجود غازان دوم آنرا توجیه می‌کند. از سویی نشان از نیاز

ایلکانان به اثبات پیوستگی به ایلخانان دارد به‌ویژه که احترام به ایلخانِ مرده خطری نیز ندارد.

اشارهٔ چهارم و پنجم به غازان دوم نیز در همین کتاب است (همانجا) که شیخ اویس در ادامهٔ سلامت خود از بیماری بدان اشاره نموده است:

«سلطان بعد از صحت و خلاص از علّت، ترتیب و شفقت در حق خواجه نورالدین به اعلی مرتبه فرموده و گفته که هرچه ملتمس او باشد مبذول گردد. مولانا مشارالیه التماس امضاء احکام ادرار موروثی غازانی نموده و آن ادرار مذکور مبلغ یکصد هزار دینار غازانی بوده، بدو مسلم داشته‌اند» از این اشاره بر می‌آید که حقوق دیوانی شمس‌الدین محمد اژدری که اینک به ارث به پسرش رسیده بود، یکصد هزار دینار غازانی (دوم) بوده است.

دو سه اشاره و قرینهٔ دیگر نیز وجود دارد که چون در حال حاضر چندان قابل اثبات و ارجاع نیست، از ذکر آنها خودداری می‌گردد<sup>(۱۰)</sup>.

از مارکوف دو کاتالوگ داریم که سکه مورد نظر می‌تواند در آنها باشد.

۱- کاتالوگ سکه‌های مسلمانان؛ سن پترزبورگ: ۱۸۹۶

۲- کاتالوگ سکه‌های جلایری؛ سن پترزبورگ: ۱۸۹۷

اما دو پرسش برای نگارنده وجود دارد:

۱- چرا مورخان روسی تاریخ مغولان همچون بارتولد و پطروشفسکی از سکهٔ مورد اشاره مارکوف برای شناساندن غازان دوم بهره نبرده‌اند؟ آیا این به دلیل فقدان تاریخ و محل ضرب بوده است؟

۲- چرا مورخان سکه‌شناسی ایرانی و مغولی مانند جان ماسون اسمیت که آشکارا به کاتالوگ‌های مارکوف دسترسی داشته‌اند، این نکته را نادیده انگاشته‌اند؟<sup>(۱۱)</sup>

تنها واقف پیریف می‌تواند منبع خود را بشناساند. اما گمان دارم پیریف اشتباه

کرده و علت آن را نیز یافته باشم. به گمانم واقف پیریف به سکه‌های غازان رسیده بود که باید به صورت Газан گازان نوشته شده باشد که روسها و آذربایجانی‌ها (که از خط سیریل استفاده می‌کنند) می‌توانند حسن نیز بخوانند.

### پی‌نوشت‌ها:

\* دکتری تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی

۱- تذکر لازم: نوشته حاضر همان‌گونه که در ادامه خواهید خواند، پیشتر در همایش فرهنگ و تمدن ایران عصر ایلخانی، تبریز: دانشگاه تبریز، اردیبهشت ۱۳۸۴ با عنوان **واپسین ایلخان** ارائه و خوانده شد اما در همان همایش مورد چالش جدی قرار گرفت به طوری که تذکرات یکی از حاضران به تکمیل آن انجامید و نکات تازه مقاله را دو برابر کرد. از این روست که از آن همایش پس گرفته شد تا با اصلاحات جدید ارائه گردد. بخش نخست، مقاله ارائه شده در تبریز (با اصلاحات اندک)، و بخش دوم، افزوده‌های پس از آن است.

۲- این امیران، حتی کسانی را در نظر می‌گرفتند تا در روز مبادا به کارگیرند. فصیحی در وقایع سال ۷۴۳ می‌نویسد:

«قتل ابوالخیر نامی که به فرزندی اولجایتو خان محمد خدابنده منسوب می‌کردند به حکم سلیمان خان که او را امیر شیخ حسن چوبانی نگاه می‌داشت. چون معلوم کرد که سلیمان‌خان را خوش نمی‌آید و غباری در میان پیدا خواهد شد، او را بقرباغ اران فرستاد و آنجا به قتل آمد». (مجموعه فصیحی، ج ۳، ص ۶۶)

۳- درباره کاوونان و پیشینه نژادی انوشیروان و تصحیح عبارت حاضر، نک:

ابوالعلاء سودآور: «دونکته در تاریخ مغول»/ *ایران‌شناسی*، س ۸، ش ۱، بهار ۱۳۷۵.

۴- حافظ ابرو، *ذیل جامع التواریخ رشیدی* به کوشش دکتر خانابا بیانی، علمی، تهران: ۱۳۱۷؛

ص ۱۷۶

### 5- Christian Rasmussen Collection,

[http://tokakte.virtualave.net/webdata\\_ilkhanid.pl](http://tokakte.virtualave.net/webdata_ilkhanid.pl)

۶- که با نام *سلسله‌های اسلامی جدید* و با ترجمه فریدون بدره‌ای (مرکز بازشناسی ایران و

اسلام، ۱۳۸۱) به فارسی منتشر شده است.

۷- در این چاپ نام او به صورت «غازان سوم» آمده که اشتباه فاحشی در برگردان علامات لاتین

است. مترجم فارسی، علامت "II" به معنی دوم را به صورت سوم خوانده در حالی که در سیاهه او از

غازان دوم خبری نیست



۸- تاریخ شیخ اویس به کوشش ین فن لون، لاهه، ۱۹۷۱؛ ص ۱۷۸.  
دکتر عبدالرسول خیراندیش متن منتشره فن لون را به صورت مقاله‌ای منتشر کرد؛ نک:  
عبدالرسول خیراندیش کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۸۱ تا ۸۳، ۱۳۸۳، صص ۲۲۳ تا ۲۳۷  
تواریخ شیخ اویس به تصحیح ایرج افشار، ستوده، تبریز: ستوده، ۱۳۸۹، ص ۲۳۷  
۹- همانجا

۱۰- زمانی که سخنرانی من پایان یافت، پروفیسور واقف پیریف از جمهوری آذربایجان که عضو هیئت رئیسه بود، تذکر داد که پس از انوشیروان، شخصی به نام حسن خان برای دو سال سکه زد که در موزه‌های ما (جمهوری آذربایجان) موجود است و در کاتالوگ مارکوف نیز آمده است. همان شب در هتل پارس تبریز با او صحبت کردم و او کتاب خود را به نام «آذربایجان در سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی» به من و کتابخانه ملی ایران اهدا نمود که در جدول حاکمان آن نام حسن خان، بین انوشیروان و بردی بیگ آمده بود (بدون ذکر منبع در متن، اما ذکر کاتالوگ مارکوف در سیاهه منابع کتاب) و تاریخ سکه‌های او دقیقاً همان سالهایی بود که از انوشیروان سکه‌ای وجود ندارد، یعنی ۷۵۵ و ۷۵۶. او قول داد که مستندات خود را برایم بفرستد. تماسهای مختلف من با او هنوز به نتیجه نرسیده است. آیا قبل یا بعد از غازان دوم، حسن نامی حکومت کرده است؛ یا خیر؟

۱۱- متأسفانه هنوز نتوانسته‌ام کاتالوگ مارکوف را در ایران بیابم. در تاریخ ۱۳۸۹/۶/۶ با دوستم الکساندر آکوییان ارمنی سکه‌شناس مسکونشین تماس گرفتم. او نیز پس از جستجو در کاتالوگ سکه‌های مسلمانان و کاتالوگ سکه‌های جلایری مارکوف پاسخ داد که در کاتالوگ‌ها از سکه‌های غازان دوم و حسن ضرب تبریز در سالهای مذکور اثری نیست.

## منابع:

بدره‌ای، فریدون، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی ایران و اسلام، تهران، ۱۳۸۱.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، تصحیح خانابا بیانی، تهران، ۱۳۱۷.  
خیراندیش، عبدالرسول، «تاریخ شیخ اویس و سالهای پایانی دولت ایلخانی»، کتاب‌ماه تاریخ و جغرافیا، ش: ۸۱ - ۸۳ (تیر- شهریور ۱۳۸۳)؛ صص ۲۴۷-۲۲۳.

سودآور، ابوالعلاء، «دو نکته در تاریخ مغول»، ایرانشناسی، سال هشتم، ش: ۱، بهار ۱۳۷۵.  
فرهانی منفرد، مهدی، «غازان‌نامه، شاهنامه‌ای از عصر مغول»، کتاب‌ماه تاریخ و جغرافیا، ش: ۸۱، ۸۲ و ۸۳ (تیر- شهریور ۱۳۸۳)؛ صص ۲۵-۲۰.

فصیحی، احمد بن محمد خوافی، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، ج ۳، مشهد، ۱۳۳۹.

- قطبی اهری نجم، ابوبکر، تاریخ شیخ اویس، به کوشش ین فن لون، لاهه، ۱۹۷۱ م.
- \_\_\_\_\_، تواریخ شیخ اویس، به کوشش ایرج افشار، ستوده، تبریز، ۱۳۸۸.
- موسوی، مصطفی، «ایلخانیان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد دهم، تهران، ۱۳۸۵؛ صص ۷۰۴-۷۱۱.
- نوری اژدری، غازان نامه منظوم، به کوشش محمود مدبری، موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱.
- Markow A. K. (1897) *catalog Dzhelairidskikh Monet. St. Petersburg.*
- (1896) *Inventarny katalog Musulmanskikh Monet. St. Petersburg.*